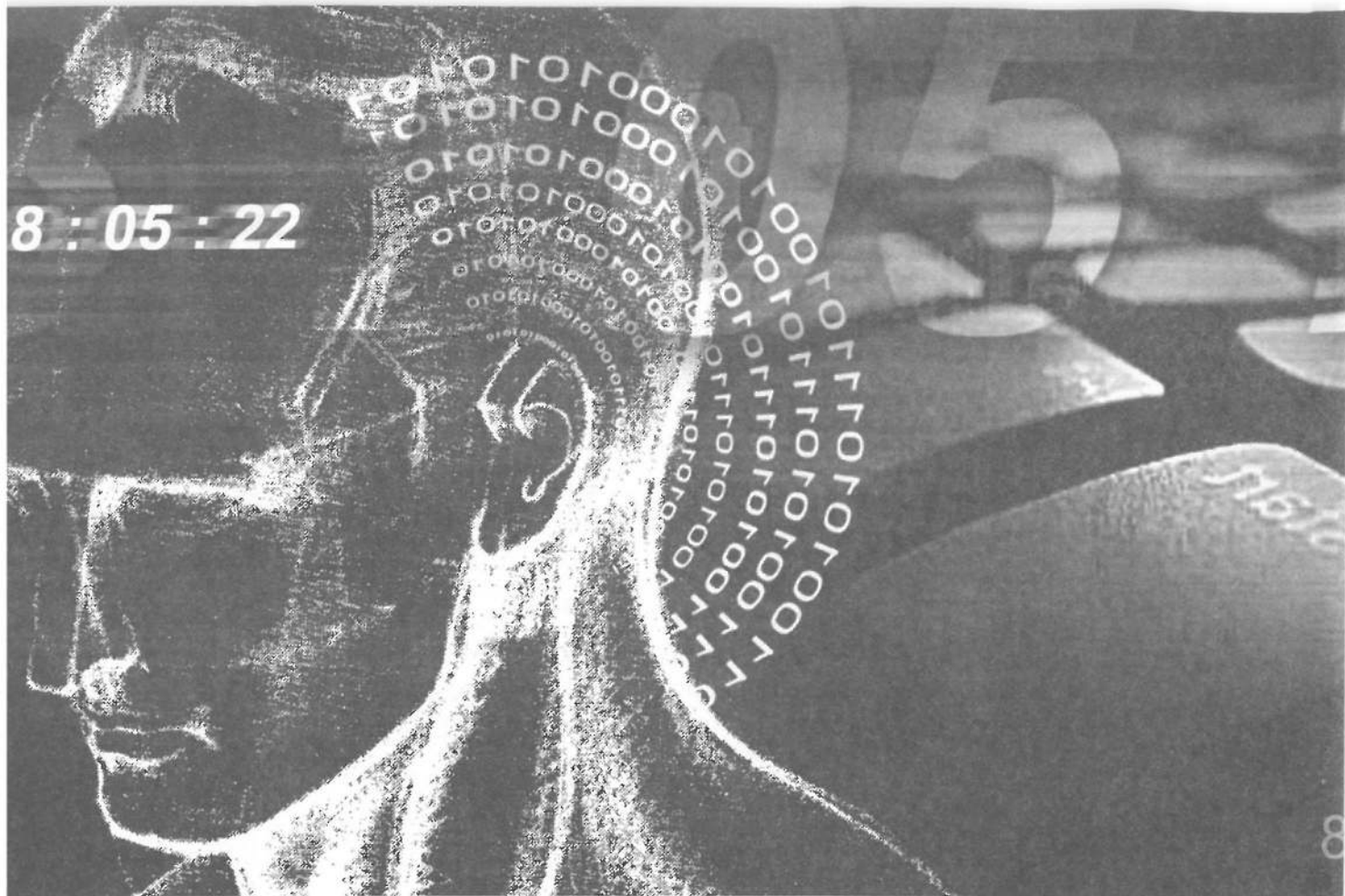


8 : 05 : 22



فشرده زمان، اختلال فضا در هم تنیدگی مکان

دکتر هادی خانیکی

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

اطلاعات‌گرایی در تحول اجتماعی، دگرگونی‌های شغلی، نظام‌های انباشت و روند‌های تکوین هویت و جامعه‌سازی - به ویژه تحت تأثیر ارتباطات - از جمله علایق و دغدغه‌های علمی اوست.

اندیشه‌ی اصلی کاستلز بر تمایز میان شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، از شیوه‌ی اطلاعاتی توسعه‌مبتنی است. او شیوه‌ی توسعه‌ی اطلاعاتی را تعیین‌کننده‌ی سطح و کیفیت توسعه‌ی مدنی‌اند و قائل به همبستگی میان روابط و مناسبات اجتماعی و پیشرفت‌های فنی با یکدیگر است. به نظر او تغییر اجتماعی محصول این دو فرآیند مستقل است.

کاستلز متخصصان اطلاعات را در عصر جدید یک طبقه‌ی نوین حرفه‌ای - مدیترتی برتری خواهد می‌داند که اساس جامعه‌ی مدنی و شیوه و سبک زندگی جدید را تشکیل می‌دهند و نقش مؤثری در از میان رفتن پایه‌های جامعه‌ی مدنی عصر مدرن و تبدیل آن به جامعه‌ی شبکه‌ای ایفا می‌کنند.

مانوئل کاستلز، استاد ۶۰ ساله‌ی برنامه‌ریزی دانشگاه برکلی کالیفرنیا و یکی از چهره‌های شناخته‌شده در میان نویسندگانی است که تغییرات شهری را براساس توسعه‌ی فن‌آوری و به ویژه فن‌آوری ارتباطی مورد بررسی قرار می‌دهند. او نویسنده‌ی کتاب‌های؛ یک پرسش شهری (۱۹۷۲)، فن‌آوری برتر، فضا و جامعه (۱۹۸۵)، شهر اطلاعاتی (۱۹۸۹)، شهرهای اروپایی، جامعه‌ی اطلاعاتی و اقتصاد جهانی (۱۹۹۴)، فن‌آوری‌های جهان، معماری پیچیدگی‌های صنعتی قرن بیست و یکم، با همکاری پیتروال (۱۹۹۴) و جامعه‌ی شبکه‌ای (۱۹۹۶) است. در گذشته او طرفدار مارکس، ساختارگرا و متأثر از لویی آلتوسر بود. اما اینک بیشتر به عنوان متفکری آینده‌نگر شناخته می‌شود که تغییرات نوین اجتماعی و سازمانی را در پارادایم جدیدی از انعطاف در فضای جریان‌ها دنبال می‌کند.

موضوعات پُست‌فوردی نظیر وقوع تحول ساختاری سرمایه‌داری از سال ۱۹۷۳ به بعد و ظهور پُست‌فوردیسم،



کاستلز تحولات فن شناختی را موتور حرکت جامعه به سمت عصر اطلاعات و به تعبیر خاص خود جامعه‌ی شبکه‌ای می‌داند.

او جریان‌های اطلاعاتی را به وجود آورنده‌ی شهرهای جهانی می‌داند و همین موجب شده است که منتقدان او را یک جبرگرای فن شناس بداند. کاستلز شبکه‌های اطلاعاتی را وجه تبیین‌کننده‌ی نوع فعالیت‌های کنشگران اجتماعی در دهه‌های پایانی سده‌ی بیستم می‌داند و به بررسی روابط این شبکه‌ها و تغییرات محیط زیست شهری و سایر تغییرات شهری و اجتماعی و سیاسی همت می‌گمارد. او در آثارش نقش فن‌آوری‌های ارتباطی را در تغییر مناسبات طبقاتی و فرآیند قطبی شدن جامعه از نظر ثروت‌های مادی برجسته می‌سازد. کاستلز را می‌توان در زمره‌ی تأییدکنندگان جامعه‌ی اطلاعاتی با محوریت و موضوعیت پیشرفت‌های فن‌شناسانه یافت، در حالی که نمی‌توان از اندیشه‌ها و افکار او در دفاع از جنبش‌های اجتماعی و تلاش‌های ضد استعماری و ضد استعماری در جهان و توجه به حقوق محرومان و طبقات پایین جوامع بشری غافل ماند.

مانوئل کاستلز در بهار امسال به ایران آمد و علاوه بر ایراد چند سخنرانی علمی در باب برنامه‌ریزی شهری و جامعه‌ی اطلاعاتی در گفت و گویی با استادان و دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی و اعضای انجمن جامعه‌شناسی ایران به طرح مباحث اساسی توسعه پرداخت.

برای یافتن آثار اندیشه‌ی گفت و گو میان سنت‌های انتقادی توسعه از آلتوسر، پلاتراس تا آلن تورن و کارد وزو با چشم اندازهای فن‌آورانه و فن‌شناسانه‌ی جامعه‌ی اطلاعاتی تأملاتی در نوشته‌ها و گفته‌های کاستلز تا حدود زیادی راهگشا است. بهر حال او امروز به گونه‌ای میان‌رشته‌ای و فرایندی به مسأله می‌پردازد که می‌تواند نباله‌های آن را هم در گذشته دید و هم در داد و ستد میان عرصه‌های مختلف زندگی امروز. اصطلاح جامعه‌ی شبکه‌ای فقط یک تعریف نیست، توصیف یک پدیده‌ی درهم تنیده‌ی صنعتی، اجتماعی، فرهنگی و فلسفی است.

کاستلز ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای را سرآغاز دگرگونی‌های همه‌جانبه در این عصر می‌نامد. از نظر او منطق شبکه‌ای تغییرات بسیاری در تولید، تجربه، قدرت و فرهنگ به وجود می‌آورد، «قدرت جریانه‌ها» از «جریانهای قدرت» پیشی می‌گیرد، از این رو غیبت یا حضور در «شبکه» منبع ناتوانی یا توانایی در جهان جدید است. هندسه‌ی معرفتی این دنیای نو، بر فهم انگاره‌ی متمرکز است که فناوریه‌ی اطلاعات و ارتباطات در کانون آن قرار دارند. اهمیت کنونی این فناوریه‌ها شاید به همان اندازه باشد

که منابع جدید انرژی در انقلاب‌های صنعتی گذشته، از ماشین بخار تا الکتریسته و سوخت‌های فسیلی و حتی انرژی هسته‌ای، داشتند. اگر تولید و توزیع انرژی عامل اصلی و زیربنای جامعه‌ی صنعتی بود، تولید و توزیع اطلاعات عامل اصلی و زیربنای جامعه‌ی اطلاعاتی است. مفهوم «پارادایم» که از سوی توماس کوهن برای تحلیل انقلاب‌های علمی مطرح شده است، به دلیل تعامل مفهومی با محیط اجتماعی به فهم زمینه‌ها و آثار فناوری کنونی کمک می‌کند. پارادایم فناوری اطلاعات و ارتباطات شالوده‌ی مادی جامعه‌ی اطلاعاتی را تشکیل می‌دهد. ویژگی نخست پارادایم جدید این است که «اطلاعات» ماده خام آن است. سخن نوآسامارا بنیان‌گذار فضای جهانی - world space - توصیف روشنی از جهان پیش روی ماست: «به فراسوی ثروت ملتها نگاه کن اطلاعات را می‌یابی. به ورای تهی دستی ملتها نیز بنگر باز هم نبود اطلاعات را می‌بینی». لذا برای توسعه پایدار، رشد جامعه‌ی مدنی و تربیت افراد خردمند و آگاه، اطلاعات پیش‌نیاز هر نیازی است. ویژگی دوم پارادایم فناوری اطلاعات فراگیر بودن تأثیرات فن‌آوریه‌ی جدید است. هیچ حوزه‌ای از دانش و معرفت، صنعت و سنت رانمی‌توان برکنار از آثار دور و نزدیک این تحول یافت. ویژگی سوم این پارادایم، منطق شبکه‌ساز هر سیستم است که به اعتبار فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطات تحقق می‌یابد. چهارمین ویژگی پارادایم فناوری اطلاعات و ارتباطات، شمول خصلت آنعطاف‌پذیری است. در این پارادایم هم فرآیندهای جدید تغییرپذیر هستند و هم سازمانها و نهاد های قدیم را می‌توان به این اعتبار بازآرایی و اصلاح کرد و تغییر داد. ویژگی پنجم انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات، همگرایی فرآیندهای رهیافته‌ها و فناوری‌های خاص است که در درون یک نظام نوین و منسجم قابل مشاهده و تبیین است. اگر در جوهر آنچه کاستلز می‌گوید تأمل شود و همه‌ی ویژگی‌های عصر اطلاعات به یک



اصطلاح

جامعه‌ی

شبکه‌ای فقط

یک تعریف نیست،

توصیف یک

پدیده‌ی در

هم‌تنیده‌ی

صنعتی،

اجتماعی،

فرهنگی

و فلسفی است.

خصوصیت فروکاهد، «کاهش فاصله‌ها» و تغییر مرزهای تمایز در همه‌ی عرصه‌ها برجسته می‌شود. انقلاب ارتباطات به هر معنایی که باشد تغییر دهنده‌ی فاصله‌هاست. پیدایش موج سوم، «عصر دانایی» در برابر موج اول، «قدرت مبتنی بر زور» و موج دوم «قدرت مبتنی بر سرمایه» آنچنان که صاحب‌نظرانی چون الوین تافلر از آن نام می‌برند یا ظهور «جامعه‌ی شبکه‌ای» چنان که متفکرانی نظیر کاستلز بر آن تکیه دارند با مفهوم «عصر کاهش فاصله» که کارنگراس در کتاب «روال فاصله‌ها» به آن پرداخته است، مشترکات و همخوانی‌های زیادی دارد. جهان در حال ورود به تاریخ و جغرافیایی متفاوت



است. همه‌ی جلوه‌های فرهنگی از بدترین تا بهترین وجوه آنها در جهانی دیجیتال (رقمی) گرد آمده اند و محیط نمادین جدیدی را به وجود آورده اند که در آن دنیای مجازی بخشی از واقعیت آشکار زندگی کنونی است.

شناخت عناصر ارتباطی که موجب تشکیل این «جهان زیست» فشرده و درهم تنیده فرهنگی شده اند اهمیت ویژه‌ای دارد. باید پذیرفت که سامانه‌ی جدید همه‌ی جلوه‌های فرهنگی را در جامعه دربرمی‌گیرد و صورت‌بندی‌های چند رسانه‌ای یا «چند پیشگی نظام ارتباطی» اکنون می‌تواند همه‌ی صورت‌بندی‌های بیانی و همه‌ی ارزشها و تخیلات و منابع متنوع را دربرگیرد. به گفته‌ی کاستلز «ویژگی سیستم جدید القای واقعیت مجازی نیست، ایجاد مجاز واقعی است».

این سامانه و سیستم نو، زمان و مکان را دگرگون می‌سازد، مناطق از معانی متعارف فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی خود فاصله می‌گیرند و در کولاهای تصویری و شبکه‌های کارکردی نوینی قرار می‌گیرند. «فضای جریانها» و «زمان بی‌زمان» بخشی از بنیانهای فرهنگ جدید هستند. فرهنگ «مجاز واقعی» که در آن «بازنمایی»، صورتی عینی از باورهای اجتماعی به حساب می‌آید.



فرهنگ مجاز واقعی یا واقعیت مجازی با نظام الکترونی چند رسانه‌ای ارتباط دارد و از دو طریق «همزمانی» و «بی‌زمانی» به دگرگونی مفهوم زمان کمک می‌کند. در این موقعیت، از سویی اطلاعات به صورت سریع و پیاپی از تمام نقاط دنیا ارسال می‌شود و رخدادهای اجتماعی و تحولات فرهنگی را در پیوستگی زمانی خاصی قرار می‌دهد و از سوی دیگر ارتباطات رایانه‌ای، گفت و گو در زمان واقعی را امکان پذیر می‌سازد. آمیختن زمانها در یک کانال ارتباطی، قدرت انتخاب مخاطب و توان ایجاد و امتزاج زمانی را بالا می‌برد. بی‌زمانی ابرمتن در سیستم چند رسانه‌ای دوران ما، یکی از مهمترین ویژگی‌های فرهنگی است که ذهن و زبان مخاطبان را شکل می‌دهد. زمان فشرده‌ی فرهنگ مجاز واقعی با منطق انعطاف پذیر جامعه‌ی شبکه‌ای سازگار است.

حضور در شبکه یا حذف از آن و مهندسی روابط میان شبکه‌هایی که به اعتبار فناوری اطلاعات و ارتباطات به وجود می‌آیند و گسترش می‌یابند ریخت و ساخت و

و کارکرد مسلط جوامع کنونی را تعیین می‌کند. شبکه‌ها، ساختارها و ابزارهای مناسب و باز برای فعالیتهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند. جامعه‌ی شبکه‌ای فرآیند جدیدی از جهانی شدن را نشان داده است، فرآیندی پیچیده، متناقض و چندوجهی که از یک سو به تشدید روند های یکسان سازی در سطح بین الملل کمک کرده است و از سوی دیگر به رشد بومی گرایی و توجه به فرهنگهای خرد اقلیمی و پاره فرهنگها انجامیده است.

«منطق مکانی» عصر ارتباطات با «فضای جریانها» نیز بخش دیگری از واقعیت زمان ماست. خدمات پیشرفته که سهم روزافزونی در تولید دارند از تمرکز و پراکندگی همزمانی برخوردارند. جهان به سوی شهری اطلاعاتی جهت گرفته است که بیش از یک مکان، مفهومی فرآیندی دارد. تولید جدید میکروالکترونی منطق جدید «مکان صنعتی» را سامان داده است که ویژگی اساسی آن توانایی فناورانه و سازمانی برای صورت دادن به فرآیند تولید در مکانهای مختلف است، سیستم صنعتی جدید هم نه جهانی صرف و نه محلی محض است، پیوندی جدید از تحرکهای جهانی و محلی است که فضای درهم تنیده جریانها را متجلی می‌کند. این فضا رونوشت جامعه‌های کنونی نیست بلکه خود جوامع است، از این رو امروز مکان را باید تبلور زمان دانست و زمان و مکان را خارج از معرفت و انکس اجتماعی جدید نجست. ما به دوران فشرده‌گی «زمان-فضا» پا نهاده ایم و این مفهومی جز کاهش زمان و کوچک شدن فضا نیست. مفهومی که هم محرک و هم محصول فرایند جهانی شدن است.

جهانی شدن در این تعبیر فرآیند فشرده‌گی و درهم تنیدگی فزاینده‌ی زمان و فضا است که به واسطه‌ی آن جهان صورتی از همان دهکده‌ی جهانی مک لوهان به خود می‌گیرد. می‌توان جلوه‌های گوناگونی از این فرایند را در عرصه‌های مختلف یافت کاهش هزینه‌هایی که مکان و زمان بر ارتباطات تحمیل می‌کنند، فرسایش مرزها و عوامل مقیدکننده‌ی امور اجتماعی و فرهنگی، افزایش پیوندهای متقابل انسانها و جوامع، همگونی‌های ساختاری و نهادی در سطح جهان و نیز شکل‌گیری و افزایش نهاد های فراملی و بین المللی بخشی از این

جهان،
د رحال ورود
به تاریخ
و جغرافیایی
متفاوت است.
همه جلوه‌های
فرهنگی از بدترین
تا بهترین وجوه آنها
در جهانی دیجیتال
(رقمی) گرد آمده اند
و محیط نمادین
جدیدی را
به وجود آورده‌اند
که در آن
دنیای مجازی
بخشی از
واقعیت آشکار
زندگی کنونی
است.



تحولات فناورانه و اجتماعی رخ داده است. اگر بدانیم انقلاب ارتباطات زندگی ما را چگونه تغییر داده است و تا کجا تغییر خواهد داد، می‌توانیم خارج از حیطه‌ی بهت و حیرت به نقش آفرینی بپردازیم. اکنون نه مجال تماشاگری منفعلانه است و نه زمان محال‌اندیشی بی‌فایده. پس باید در میانه‌ی میدان دگرگونی‌های پرشتاب



جهانی، بازیگر باشیم و برای تحقق بهتر به این ضرورت از فاصله‌های خویش با گذشته و حال بکامیم. باید بدانیم که به دورانی گام نهاد ایم که می‌توان به سهولت و به سرعت توانا شد و یا به سرعت و سهولت در ورطه‌ی ناتوانی افتاد، دوران پیش رو آکنده از فرصت و تهدید است.

اگر به پارادایم جدید ارتباطی و اطلاعاتی از منظر فرصت‌بنگریم می‌توانیم به کاهش فاصله‌ها امید بندیم، اما اگر آنچه در حال وقوع است را همه تهدید ببینیم،

قد و وقت ارزشمند دل و کاری نکنند
بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم

مصادیق اند. شناخت ابعاد و وجوه زمان و فضای درهم‌فشرده‌ی جهانی امروز دغدغه‌ی مشترک فن‌شناسان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی است.

از آنجا که مکان و فضا عناصر و اجزای اصلی در هویت و حتی معرفت اجتماعی‌اند، لذا همواره برای اصحاب دانش و فرهنگ مورد تأکید بود هاند، احساس متمایز بودن از دیگران که جدایی‌ناپذیر از هویت اجتماعی است نیازمند وجود مرزهای پایدار، با نفوذپذیری کمتر است، به بیان دیگر مرزپذیری مکان و به تبع آن فضا امکان تمایز و تعلق به گروه‌های خاص فرهنگی و اجتماعی را بیشتر می‌کند. این کارویژه‌های هویت بخش اکنون در حال تغییر است، مکان بندی زندگی اجتماعی بدان سان که در جوامع سنتی مشهود بود، در حال دگرگونی است. البته این به معنای آن نیست که عصر ارتباطات و فرایند جهانی شدن، مکان و محل و سرزمین را از بین می‌برد. اما مسأله‌ای که پیش روی ماست تحول رابطه‌ی میان مکان با هویت و معرفت انسانی و اجتماعی است، رابطه‌ی سنتی میان فرهنگ با قلمروهای جغرافیایی در حال تبدیل به رابطه‌ای جدید است. در موقعیت جدید انسانها و جوامع از دایره‌ی تنگ و محدود کنند‌هی زمان فراتر رفته‌اند و در گستره‌ای پهن‌تر از فضا و زمان با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. آنچه روشن است، جایگزینی رابطه‌ای پیچیده و دوسویه میان انسان امروز و محیط فرهنگی و اجتماعی او به جای رابطه‌ی مستقیم و ساده‌ی گذشته است، ولی آنچه هنوز به خوبی برای همگان روشن نیست عمق و انتهای تحولی است که عصر ارتباطات را به وجود آورده است. «زمان مکان مند» دیروز زمانی بود خطی که هر فرد در درون گروه اجتماعی خویش از آن تجربه‌ای مشترک داشت اما زمان بی‌مکان امروز فاقد آن تمایزهاست. فضا مند شدن زندگی اجتماعی و فروریزی مرزها، انسان و جامعه کنونی را در کنار انسانهای پرشمار و جوامع دیگری قرار داده است که مجموعاً دنیای متفاوتی را ساخته‌اند. هرکس از اول این را بداند و ببیند «چشمه‌ها را خواهد شست و جور دیگر خواهد دید». اما اگر مبنا و ماهیت متفاوت این عصر را نداند و ندانست به سردرگمی خطر باری گرفتار خواهد شد. در این راه یکی از نیازهای نخست دوران ماسناختن نسبتها ی جدیدی است که در

جهانی شدن،
فرآیند فشرده‌گی
و درهم‌تنیدگی
فزاینده‌ی زمان و فضا است
که به واسطه‌ی آن جهان
صورتی از همان
دهکده‌ی جهانی
مک‌لوهان به خود
می‌گیرد.



پژوهش در چند و چون ارتباط شهرها و نواحی گوناگون ایران با شاهنامه یکی از موضوعاتی است که کمتر مورد توجه فردوسی شناسان بوده است. در میان اقالیم جغرافیایی ایران، پیشینه‌ی پیوند «اصفهان» با شاهنامه به دیرینگی متن و داستانهای آن است.

در شاهنامه، اصفهان نخستین بار در داستان آمدن گیو و کیخسرو به ایران زمین و به عنوان محل زندگی و فرمانروایی گودرز و خاندانش معرفی می‌شود

بد و گفت از ایدر پرو باصفهان
همه راه تازان به نزد مهان
به گودرز گوی ای جهان پهلوان
بخفتی و بیدار بودت روان^۲

کیخسرو نیز پس از ورود به ایران بی‌درنگ به این شهر می‌رود و در پی او

وزان روی جمله مهان جهان

برفتند یکسر سوی اصفهان

(خلفی ۱۳۵۱: ۴۵)

سالها بعد و در پایان نبرد یازده و دوازده رخ، کیخسرو باز اصفهان را به صورت رسمی به گودرز می‌سپرد

به گودرز داد آن زمان اصفهان
کلاه بزرگی و تخت مهان^۳

در پایان کار کیخسرو نیز به هنگام تجدید عهد فرمانروایی گودرز بر این شهر، اصفهان «نهاد بزرگان و جای مهان» نامیده می‌شود

بفرمود تا عهد قم و اصفهان

نهاد بزرگان و جای مهان

نبیسد ز مشک و ز عنبر دبیر

یکی نامه از پادشاه بر حریر

(عاشق ۱۳۵۶: ۲۸۹ و ۲۸۹)

در دوره‌ی به اصطلاح «تاریخی گونه‌ی» شاهنامه، اصفهان هم‌چنان از نواحی جغرافیایی مهم ایران است. چنان‌که برای نمونه در روزگار دارا و نبرد او با اسکندر، پناهگاه پوشیده رویان شاه ایران شمرده می‌شود

کسی کو گراید به پیوند اوی

به پوشیده رویان و فرزندان اوی

نبیند مگر تخته‌ی گور، تخت

گر آویخته سر ز شاخ درخت

همه باصفهانند بی‌درد و رنج

از ایشان مباد که خواهیم گنج^۴

یا به هنگام تقسیم‌بندی ایران از سوی انوشیروان، مناطق



سجاد آید نلو

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

شاهنشاهی ساسانی
شاهنشاهی ساسانی
شاهنشاهی ساسانی

خواجه فردوسی که در فردوس اعلی قصرها
داد او را بهر بیتی کرد گار غیب‌دان
آن همه تعلیم گیو و بیژن و رستم که کرد
گرد لیران سپاهان را بدیدی این زمان
بر طریق شاهنامه از برای افتخار
بهر هر مفرد بگفتی هر شبی صد داستان^۱



یکی از مناطق مهم، اصفهان است

دگر بهره زو بد قم و اصفهان

نهاد بزرگان و جای مهان^۵

از منظومه های پهلوانی پس از شاهنامه، در گرشاسب نامه، اصفهان یکی از شهرهایی است که فریدون فرمانروایی آن را به گرشاسب، نیای نامد اررستم، می دهد

همه بوم ماهان و جای مهان

هم از قهستان تا در اصفهان

بد و داد تا مرز قزوین و ری

یکی عهد بر نامش افکنند پی^۶

در جای دیگر که فریدون، قباد فرزند کاوه را به سبب اعتراض او به مقام گرشاسب می نکوهد، به اصفهانی بودن کاوهی آهنگر اشاره شده است

پد رت از سپاهان بد آهنگری

نه زیبا بزرگی نه والا سری

چو بگزید ما را نکو نام شد

به کف درش، پتک گران جام شد (۱۳۹/۵۰ و ۵۱)

اساساً در تاریخ‌روایی - ملی ایران، «کاوهی آهنگر» اهل اصفهان دانسته شده و حتی در روایتی از طبری نقل شده است که مردم اصفهان نیز از فرزند آن اویند.^۷ در کتاب محاسن اصفهان هم نگهداری از درفش کاویان - که طبق شاهنامه اصل آن از پوست پاره‌ی آهنگری کاوه بود.^۸ - خویش کاری ویژه‌ی اصفهانیان انگاشته شده است: «بر محافظت درفش کاویان که علم شهرت در جهان افراشته دارد، به غیر از اصفهانیان هیچ کس قدرت ندارد.» (همان، ص ۱۱۵)

در بهمن نامه‌ی همای، مادر بهمن، به همراه دودختر رستم (بانو گرشاسب و زر بانو)

وز آن جا به شهر سپاهان کشید

به راه اندرون مرغزاری بدید^۹

و در همان جا، ناحیه‌ی «دیر کجین» را بنیان می‌نهد. بیرون از منظومه‌های پهلوانی، «اصفهان» در منابع تاریخی و جغرافیایی نیز با اشخاص و داستانهای حماسی - اساطیری ارتباط دارد که بررسی کامل آن خود می‌تواند موضوع پژوهشی جداگانه باشد و در این جا فقط به دو نمونه اشاره می‌شود.

در آثاری مانند سنی ملوک الارض و الانبیا، مجمل التواریخ و تاریخ گزیده، روایتی وجود دارد که طبق آن کیخسرو

در کوهی به نام «کوشید» در نزدیکی اصفهان اژدهایی را می‌کشد و در آنجا آتشکده‌ای می‌سازد.^{۱۰} در مجمل التواریخ، فارس نامه و مختصرالبلد ان هم بنای مهرین، سلویه، ماربین و رویدشت - در اصفهان - و در نصف جهان فی تعریف الاصفهان (ممن، ص ۱۳۹ و ۱۴۲) ساختن خود اصفهان به تهمورث پیشدادی نسبت داده شده است.^{۱۱}

حتی در منبع اخیر «نصف جهان فی تعریف الاصفهان، ص ۱۶۱» اطلاق نام اسپاهان بر این شهر نیز با فریدون پیوند یافته است.

پس از آشنایی با جایگاه «اصفهان در شاهنامه و سنتهای حماسی ایران» باید به جانب دیگر این ارتباط یعنی

بمقدیم رستم بر آذرگفت کان ابرو ز کرد زود بگویی	نبرد رستم و اسفندیوس	کرشمین بر پیش کرمانیست تیا ز لرزان رخ سدرکها
بر رستم بر آذر بارید سیه تشنه بر بست کمر بر چنگ	تشنه بدگشت بر شیر و خیر گزین کرد یک چو بر تر فکنت	«د با زدی و جان ما پذیرش را نهاد براد چار بر خفت سب
کان را باید رستم بر چنگ چو مو فاشش آمد بر بنای کوش	برشت زنده آرد بر فکنت ز شلخ گوزنان بر آذر فرمش	خروش ز دم حسن چای سجا کند کرد بر سوسه برشت ایجا
چو بوسید بیکان بر گشت بجا	چو بوسید بیکان بر گشت بجا	چو بوسید بیکان بر گشت بجا

«شاهنامه در اصفهان» پرداخت. مراد از این تعبیر، مجموعه‌ی فعالیتها و رویکرد های مرتبط با فردوسی و شاهنامه در طول تاریخ فرهنگ، هنر و ادب اصفهان از سده‌ی پنجم هجری (وفات فردوسی) تا روزگار معاصر است





جلدی به امانت می‌گیرد و پس از تأمل در اوراق آن درمی‌یابد که «هریتی که در او لفظ مشکلی بود، از زبان درو و پهلوی معنی آن برخی در زیر نوشته بود.» (همان، ص ۲) پس بر آن می‌شود که «این الفاظ را باید جمع کرد» و صاحب خزانه‌ی مدرسه درخواست او را می‌پذیرد و می‌گوید «مبارک است - کاغذ و دوات و قلم از ماو نوشتن از شما» و در نتیجه معجم شاهنامه فراهم می‌آید. آنچه از این مقدمه - که یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین اسناد تاریخ شاهنامه‌شناسی است - برمی‌آید، یکی این است که در قرن ششم دست‌نویس کهنی از شاهنامه در یکی از مدارس اصفهان موجود بوده است و به این نکته در ادامه‌ی مقاله اشاره خواهد شد. ثانیاً: تصریح مؤلف نشان می‌دهد که کهن‌ترین فرهنگ شاهنامه در شهر اصفهان تألیف شده و مهم‌تر از آن، این که از سیاق جملات علوی توسی در متن مقدمه چنین برمی‌آید که او فقط توضیحات موجود در حواشی نسخه‌ی شاهنامه‌ی مدرسه‌ی تاج‌الدین را گردآوری و تنظیم کرده و در واقع معنی‌گذاری واژگان دشوار کار شخص ناشناس دیگری بوده است.

و با توجه به تقسیم‌بندی شاهنامه‌شناسی و فردوسی‌گرایی به دو مقطع کهن (پیش از ۱۳۱۳ ه.ش) و جدید (پس از کنگره فردوسی در سال ۱۳۱۳ ه.ش تا امروز) می‌توان این دو برهه را در بحث «شاهنامه در اصفهان» نیز در نظر گرفت. تا جایی که نگارنده جستجو کرده، تاریخچه‌ی تقریباً هزارساله‌ی «شاهنامه در اصفهان» بسیار درخشان و پر بار است و آن را ذیل عنوان «از علوی توسی تا جیحونی» می‌توان در هشت موضوع کلی مورد بررسی قرار داد.

۱- فرهنگ واژگان شاهنامه

کهن‌ترین فرهنگ لغات شاهنامه که تا امروز شناخته شده «معجم شاهنامه» تألیف محمد بن رضابن محمد توسی است که احتمالاً در نیمه‌ی دوم قرن ششم (حدوداً بین سالهای ۵۸۹-۵۴۹ ه.ق) تدوین شده است.^{۱۲} علوی توسی در مقدمه‌ی این فرهنگ تصریح کرده که: «چون به جانب عراق افتادم به شهر اصفهان رسیدم. در کوچه‌ها و مدرسه‌ها و بازارها - چنان که شرط غرباست - می‌گشتم تا به مدرسه تاج‌الدین رسیدم». او در این جا از کتابدار مدرسه، شاهنامه‌ای چهار

نگارنده به قرآینی - که در جای دیگر بدان پرداخته است^{۱۴} - احتمال می‌دهد، شاید این کار (تشخیص لغات دشوار و نوشتن معانی آنها بر هاشم دست‌نویس شاهنامه) نیز در خود اصفهان انجام گرفته است و بدین ترتیب باید اصفهان را پیشرو فرهنگ‌نویسی برای شاهنامه دانست.

۲- ترجمه‌ی شاهنامه

پس از ترجمه‌ی عربی فعلاً مفقود اثرالملک نیشابوری در اوایل قرن پنجم^{۱۵} برگردان عربی قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد اصفهانی از شاهنامه، قدیمی‌ترین ترجمه‌ی موجود حماسه ملی ایران است.^{۱۶} بنداری این ترجمه را که خلاصه و ظاهراً شامل حدود سی و هفت هزار بیت از شاهنامه است^{۱۷} در فاصله‌ی سالهای ۶۲۴-۶۲۰ هجری قمری، در دمشق و برای ملک معظم عیسی، شهریار شام، انجام داده است.

از جایی که دست‌نویس مورد استفاده او کهن‌تر از نسخ شناخته شده‌ی شاهنامه و به حدس یکی از شاهنامه‌شناسان احتمالاً متعلق به سالهای ۶۰۰-۵۵۰ هجری قمری، بوده است.^{۱۸} کار او از منابع فرعی بسیار مهم در تصحیح و گزارش متن شاهنامه است.^{۱۹} بر این اساس فضل‌تقدم ترجمه‌ی شاهنامه نیز به سان شرح لغات دشوار آن، از آن اصفهانیان است و «در اصفهان سده‌ی ۷ ق، به رغم فراگیر بودن زبان و ادب فارسی و دانش مردم در آن زبان هنوز دانش‌آموزان شهر می‌توانستند عربی را چندان نیک بیاموزند که به ترجمه‌ی اثر دشواری چون شاهنامه دست‌زنند».^{۲۰}

۳- کتابت شاهنامه

نسخه‌ای از شاهنامه که بنا بر مقدمه‌ی معجم علوی توسی در مد رسته‌ی تاج‌الدین اصفهان بوده، به «خط مردی خطایی، معروف در خراسان و به نام ملک مؤید نوشته» شد و چون ملک مؤید آیه، غلام برکشید و سلطان سنجر، از سال ۵۴۸ تا ۵۶۹ هجری قمری، بر نیشابور فرمان‌روایی داشت.^{۲۱} می‌توان حدس زد که شاهنامه‌ی مذکور نیز در این سالها به نام او استنساخ شده و بر این اساس ۴۵ تا ۶۴ سال مقدم بر کتابت قدیمی‌ترین دست‌نویس شاهنامه، فلورانس (۶۱۴ ه. ق) بوده است. با این وصف یکی از کهن‌ترین نسخ شاهنامه

مدتها در کتابخانه‌ی مدرسه‌ای در اصفهان نگهداری می‌شد که متأسفانه امروزه از آن دست‌نویس مهم و حتی سرگذشت آن اطلاعی نیست. غیر از این نسخه - که البته در اصفهان کتابت نشده بود - قدیمی‌ترین آگاهی درباره‌ی استنساخ شاهنامه در اصفهان در مؤخره‌ی نسخه‌ای از شاهنامه به تاریخ ۶۸۹ هجری قمری، است که به میانجی‌گری دست‌نویسی دیگر (۷۷۹ ه. ق) به دست‌نویس بریتانیا (۸۴۱ ه. ق) راه یافته است.

در این مؤخره‌ی منظوم، کاتب به اقامت خود در لنجان اصفهان و تقدیم نسخه‌ی شاهنامه به حاکم آنجا، احمد بن محمد بن ابوبکر، اشاره کرده است:

چو در خان لنجان فراز آمد

به هرچ آن بگویی نیاز آمد

مرا او سوی خان خود راه داد

چو با من بدید او به خرگاه داد^{۲۲}

وی سپس داستان افتادن خود در رودخانه و نجاتش توسط پسر حاکم را بیان کرده است که این گزارش به دلیل تغییر تاریخ کتابت از ۶۸۹ به ۳۸۹ موجب اشتباه بعضی از پژوهشگران شده^{۲۳} و تا پیش از روشنگری مرحومان استاد محمد علی فروغی و استاد مینوی^{۲۴} تصور بر این بود که بیت‌های پایان این نسخه شرح حال خود فردوسی است و او به اصفهان آمده بود.

از دست‌نویسهای دیگر شاهنامه که در اصفهان یا به خط کاتبان اصفهانی نوشته شده، می‌توان از نسخه موزه‌ی تویقاپوسرای استانبول (۹۰۰ ه. ق) به خط محمود بن امیر حاج‌الحسینی اصفهانی و دست‌نویسی در مجموعه‌ای شخصی در نیویورک (۱۰۰۸ ه. ق) نوشته‌ی محمد بن حسین الکاتب اصفهانی نام برد.^{۲۵}

کثرت نسخ شاهنامه در اصفهان - که بعضی از آنها نیز آراسته به نگاره‌هایی از نقاشان هنرمند اصفهانی بودند^{۲۶} به گونه‌ای بوده که در میان اموالی که افغانها پس از تاراج اصفهان به فرمان‌روایان هند فروختند، از این دست‌نویسها هم بوده است و گویا شماری از آنها هنوز در کتابخانه‌های هند نگهداری می‌شود.^{۲۷}

۴- شاهنامه‌خوانی، نقلی و روایات مردمی

سابقه‌ی شاهنامه‌خوانی به پیش از شاهنامه‌ی فردوسی می‌رسد و به اشاره‌ی خود فردوسی در دیباجه‌ی

◆ در شهر
هنرپرور اصفهان،
شاهنامه، فراوان
موضوع کارهای
ذوقی و هنری متنوع
(نقاشی، خطاطی،
نمایش‌نامه‌نویسی
مجسمه‌سازی)
قرار گرفته
است.

شاهنامه مدتها پیش از آغاز شاهنامه‌سرایی او و حتی دیقی، متن منثور شاهنامه‌ی ابومنصوری را در جمع می‌خواند ه‌اند.

چو از دفتر این داستانها بسی

همی خواند خواننده بر هر کسی

جهان دل نهاد بر این داستان

همان بخردان نیز وهم راستان

(تختی ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۷)

اما پس از پایان کار فردوسی، شاهنامه‌خوانی منحصر به برخواندن متن منظوم اثر فردوسی شد و در تاریخ دیرباز آن، پررونق‌ترین دوره‌ی این فن، عصر صفوی به ویژه روزگار شاه عباس و در پایتخت او اصفهان بوده است که در قهوه‌خانه‌های متعدد مردم را با حماسه‌ی ملی ایران آشنا و سرگرم می‌کردند.

از معروف‌ترین شاهنامه‌خوانان اصفهانی آن دوره، مولانا-فتحی اصفهانی بود است که به نوشته‌ی عالم‌آرای عباسی: «شاهنامه‌خوان بی‌مثل بود، شعله‌ی آوازش بی‌تکلف و اغراق یک فرسخ زبانه می‌کشید در نهایت پیچیدگی و نمک تحریر، مجملاً این شیوه را به سرحد کمال رسانیده بود».^{۲۸}



مرحوم مرشد عباس زیری

در کنار شاهنامه‌خوانی باید از نقالی هم یاد کرد که در اصل با شاهنامه‌خوانی متفاوت است. شاهنامه‌خوانی چنان‌که از نامش پیداست، بر خواندن عین متن شاهنامه فردوسی است اما نقالی روایت منثوری از داستانهای شاهنامه است که دقیقاً پای‌بند جزئیات سروده‌ی فردوسی نیست و معمولاً با تصرفات نقل و ورود روایاتی از منظومه‌های پهلوانی دیگر در آن، همراه است.^{۳۱}

به نظر شاد روان دکتر محبوب «نقالی در قهوه‌خانه کم و بیش به همین شیوه که امروز متداول است، در اصفهان آغاز شد... (و) استادان برجسته‌ی این فن بیشتر اهل اصفهان هستند».^{۳۲} از نامدارترین نقالان اصفهان مرحوم مرشد عباس زریری (۱۲۸۸ ه. ش) است که خوشبختانه گنجینه‌ی طومارها و دست‌نوشته‌های ایشان موجود است.^{۳۳} ایشان در قهوه‌خانه‌های ناظر و خسرو آقایی اصفهان نقالی می‌کردند و در روایت سهراب‌کشی به قول خود «یک‌من‌اشک و یک‌من‌زرز مردم» می‌گرفتند.^{۳۴} شاید به تأثیر از رواج نقالی در اصفهان است که در این شهر در برخی از روایات نقالی و داستانهای مردمی، محل رویداد های حماسی-اساطیری واقع شده است. برای نمونه در طومار هفت لشکر (متعلق به قرن ۱۳ ه. ق) از اژدها کشتی‌گرشاسب در اصفهان سخن رفته^{۳۵} و در یکی از گزارشهای شفاهی/عامیانه‌ی داستان «رستم و کک کوهزاد» محل اقامت رستم در اصفهان معرفی شده است.^{۳۶}

این نکته را نیز باید یاد آور شد که حدود ۱۹ روایت از داستانهای «فردوسی‌نامه»ی روان‌شاد استاد انجوی شیرازی، منقول از مردم اصفهان است و این خود صورت دیگری از استمرار سنت نقالی در میان عموم اهالی اصفهان را نشان می‌دهد.

دیگر تأثیر قابل توجه شاهنامه و داستانهای باستان در جغرافیای فرهنگی و اقلیمی اصفهان-که شاید برخاسته از گسترش شاهنامه‌خوانی و نقالی در این منطقه باشد- استفاده از نامهای شاهنامه‌ای برای نامیدن پاره‌ای از دهستانهای پیرامون این شهر است. اسامی مانند: توران، تهموراسات (تغییر یافته ترکیب: تهمورث ارت)، دیو، شیده، ورنامخواست، هومان و یمه^{۳۷} و ارتباط نام فریدن با فریدون (رک: نصف جهان فی تعریف الاصفهان، همان، ص ۱۶۳) که بر پایه‌ی قاعده‌ی «امکان استنباطهای جامعه

یکی از مهم‌ترین مراکز شاهنامه‌خوانی اصفهان نیز قهوه‌خانه‌ی شاهی بود که به فرمان شاه‌عباس در چهارباغ ساخته شده بود.^{۲۹} علاقه به سنت شاهنامه‌خوانی در اصفهان پس از صفویه هم رواج داشت و برای نمونه در احوال محمد حسن خان قاجار آمده است که هنگام اقامت در اصفهان هر شب در مجلس او شاهنامه می‌خواندند.^{۳۰}



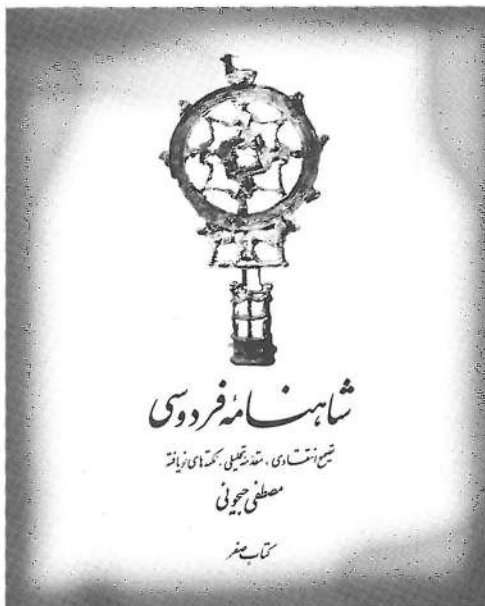
شناختی از بعضی نامها» نشان دهنده‌ی نفوذ ژرف شاهنامه و روایات آن در ذهن و زبان مردم (شهر و استان) اصفهان است.

۵- تصحیح شاهنامه

در تاریخچه‌ی تصحیح شاهنامه^{۳۸} نخستین بار با تأسیس بنیاد شاهنامه، تصحیح علمی متن حماسه ملی ایران در داخل کشور و به دست پژوهشگران ایرانی آغاز شد که آن هم متأسفانه به فرجام نرسید. از این روی متن پنج جلدی که به کوشش آقای مصطفی جیحونی در سال ۱۳۷۹ از سوی انتشارات شاهنامه‌پژوهی اصفهان منتشر شد اولین تصحیح انتقادی کامل شاهنامه است که در ایران و به همت یکی از محققان ایرانی انتشار یافته است.^{۳۹} این چاپ حاصل کوشش دوازده ساله‌ی فردی و بسیار توان‌سوز مصحح علاقمند آن است و چنان که از شیوه‌های مورد استفاده ایشان (رک: مقدمه متن، صص ۱۲۹-۱۱۸) و مقایسه ضبطهای برگزیده‌شان با چاپهای معتبر و مشهور پیشین (مانند ژول مول و مسکو) برمی‌آید، بسیار برتر و منقح‌تر از آنهاست. اما پرشگفتی و در عین حال افسوس برانگیز است که در جامعه علمی-ادبی ایران با نوعی تغافل همگانی روبرو شده گویی که شاهنامه پژوهان از انتشار این متن تازه‌بی‌اطلاعدند و یا به عمد از استناد بدان و حتی مهم‌تر از آن، نقد باریک‌بینانه ضبطهایشان- که لازمه‌ی گریزناپذیر متن‌شناسی علمی شاهنامه است- پرهیز می‌کنند که در هردو صورت ضعف و نقص نمایانی برای کارنامه‌ی شاهنامه پژوهی ایران در دهه‌ی اخیر است.

جالب‌تر این که در پژوهش عالمانه‌ی جدیدی که به کوشش یکی از شاهنامه‌شناسان اصفهانی درباره‌ی «فردوسی و شاهنامه» منتشر شده، در بخش «ویرایش‌ها و چاپ‌ها»ی شاهنامه حتی نامی از این تصحیح نیز به میان نیامده و محقق محترم در برشماری مهم‌ترین چاپهای شاهنامه پس از چند تصحیح بنیاد شاهنامه، بلافاصله به کار سترگ دکتر خالقی مطلق پرداخته‌اند.^{۴۰}

به هر حال خورشید را نمی‌توان به گل اندود و داوروی منصفانه و علمی این است که تصحیح آقای جیحونی در غالب موارد برتر و دقیق‌تر از چاپ پر مراجعه‌ی مسکوست و اصفهان همچون داور و مورد پیشین (تدوین فرهنگ و ترجمه‌ی شاهنامه) در تصحیح کامل متن



شاهنامه در ایران نیز گوی سبقت را ربوده است.

۶- تحقیق در شاهنامه

تأمل دقیق در کارنامه‌ی شاهنامه‌پژوهی ۷۲ سال اخیر (۱۳۸۵-۱۳۱۳ ه. ش) تردیدی در این نکته بر جای نمی‌گذارد که فصل درخشان و پیربرگ و باری از این شاخه مطالعات ایرانی، ویژه‌ی محققان شهر و استان اصفهان است. پیش از پرداختن به شاهنامه‌پژوهان این دیار یادآوری نکته‌ای فرعی اما مهم و مرتبط ضروری است و آن، این که شاد روان استاد ملک‌الشعرای بهار

◆ هنگامی که در اصفهان به سر می‌بردند، مقاله‌ی مفصل

و در زمان خود، قابل توجه «شرح فردوسی از روی شاهنامه» را نوشتند و در مجله‌ی باختر (شماره ۱۲-۱۱ مهر، و آبان ۱۳۱۳، صص ۸۲۹-۷۴۸) در این شهر چاپ کردند و این نشان می‌دهد که نشریات اصفهان از همان ابتدا ای شاهنامه‌شناسی نوین و علمی در ایران

در این حوزه فعالیت و مشارکت داشته‌اند. در میان فرهیختگان اصفهان با این که مرحوم استاد همایی به

شاهنامه‌شناسی نامبردار نبود اما تصحیح و چاپ شهریارنامه عثمان مختاری (یا منسوب بدو) ضمن

دیوان شاعر و طرح موضوع ابیات گم‌شده‌ی شاهنامه در مقدمه‌ی این منظومه^{۴۱} از کارهای درخور ذکر

ایشان در زمینه‌ی مطالعات حماسی است. هم‌چنین مقاله‌ی ممتع ایشان با نام: «شاهنامه فردوسی، شاهکار

سخنوری و سخندان» که در آن افزون بر گزارش

متن

پنج جلدی

که به کوشش

آقای مصطفی جیحونی

در سال ۱۳۷۹ از

سوی انتشارات

شاهنامه‌پژوهی

اصفهان منتشر شد

اولین تصحیح انتقادی

کامل شاهنامه

است که در

ایران و به همت

یکی از محققان

ایرانی، انتشار

یافته‌است.



سابقه‌ی انس خود با شاهنامه و اهتمام در بازخوانی آن - که باید مورد توجه منتسبان امروزی ادبیات (استادان و دانشجویان این رشته) قرار بگیرد - بر لزوم تخصصی بودن/ شدن «فن شاهنامه‌دانی» تأکید کرده‌اند.^{۴۲}

«فضل تقدم و تقدم فضل» زنده یاد استاد محمد محیط طباطبایی در برخی از مباحث فردوسی‌شناسی بر کسی پوشیده نیست و مطالعه‌ی مجموع ۲۸ گفتار ایشان در این زمینه^{۴۳} هنوز هم با این که از زمان چاپ بعضی از مقالات چند ده سال گذشته، دریافتهای تازه‌ای را پیش روی محققان می‌نهد و هوشیاری و نکته‌سنجی آن دانشمند خود ساخته را آشکارتر می‌کند.

شاد روان د کتر احمد تفضلی که به تأیید و انتخاب استاد مینوی، عضو شورای علمی بنیاد شاهنامه و از همکاران علمی ایشان در تصحیح شاهنامه بودند، دیگر دانشمند برجسته‌ی اصفهانی در شاهنامه‌شناسی است. از ایشان علاوه بر تألیفات و ترجمه‌های مرتبط با مسایل حماسی - اساطیری ایران (نظیر: نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، آرتور کریستن سن و...)، شش مقاله‌ی مستقل و دقیق درباره‌ی واژه‌شناسی، تصحیح و اسطوره‌شناسی شاهنامه به زبان فارسی در داخل و خارج کشور چاپ شده و بعضی از مدخل مربوط به نامهای شاهنامه‌ای در دانش‌نامه ایرانیکا تألیف ایشان است.^{۴۴}

نقد ها و مقالات د کتر محمود امید سالار و د کتر جلیل دوست‌خواه، د و شاهنامه‌شناس برجسته‌ی مقیم خارج از کشور، غیر از ایرانیان نزد ایران‌شناسان نیز معروف و معتبر است. د کتر امید سالار در تصحیح دفتر ششم با د کتر خالقی مطلق همکاری داشتند و خوشبختانه برگزیده‌های از مقالاتشان در ایران چاپ شده است.^{۴۵}

از د کتر دوست‌خواه نیز در ایران افزون بر ترجمه‌ی د و کتاب مشهور کویاجی «آیینها و افسانه‌های ایران و چین باستان» و «پژوهشهایی در شاهنامه» - که در ویرایش تازه در کتابی واحد با نام «بنیادهای اسطوره و حماسه در لیرن» (نشر آگه، ۱۳۸۰) گنجانده شده - مجموعه‌ی مقالات و د و کتاب مستقل^{۴۶} در زمینه‌ی مورد بحث چاپ شده است.

از د کتر مهدی نوریان تا امروز چهار مقاله درباره‌ی

فردوسی و شاهنامه چاپ شده است^{۴۷} که از میان آنها «آفرین فردوسی از زبان پیشینیان» در کنار د و کتاب، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی (د کتر محمد امین ریاحی) و زندگی‌نامه‌ی فردوسی و سرگذشت شاهنامه (د کتر سید محمد دبیر سیاقی) مرجع اشارات مربوط به فردوسی و شاهنامه در گذشته‌ی فرهنگی ایران است. مقاله‌ی «نخستین فکر، پسین شمار» هم در حل یکی از دشواریهای دیباچه‌ی شاهنامه بسیار سودمند است. جویا جهان‌بخش هم جوان دانشور اصفهانی است که آغاز فعالیت‌های علمی‌شان با مقالات شاهنامه‌شناختی بود تا جایی که نگارنده می‌داند ده مقاله و نقد باریک‌بینانه در کارنامه‌ی شاهنامه‌پژوهی ایشان وجود دارد.^{۴۸}

آقای مصطفی جیحونی هم غیر از کار دشوار و زمان‌گیر تصحیح شاهنامه، با چاپ کتاب «اختیارات شاهنامه» علی‌بن احمد، با همکاری د کتر محمد فشارکی (مرکز خراسان‌شناسی، ۱۳۷۹) گزیده‌ی شاهنامه (انتشارات شاهنامه‌پژوهی ۱۳۸۰) و چند مقاله‌ی تحقیقی^{۴۹} بر برگ و بار کارنامه‌ی فردوسی‌شناسی اصفهان افزوده‌اند. ضمن این که ایشان با تأسیس انتشاراتی با نام ویژه‌ی «شاهنامه‌پژوهی» و چاپ چند اثر درخور، بار دیگر بر مرکزیت اصفهان در فردوسی‌شناسی صحنه نهاد ه‌اند. این نکته‌ی بدیهی بر همگان روشن است که در شهر و استان اصفهان غیر از محققان یاد شده، شاهنامه‌پژوهان دیگری بودند و هستند منتها عدم ذکر نام و کارهای ایشان تنها به دلیل ناآشنایی و بی‌اطلاعی نگارنده بوده است و بس.

۷- کارهای ذوقی و هنری:

مسلم است که در شهر هنرپروری مانند اصفهان، شاهنامه فراوان موضوع کارهای ذوقی و هنری متنوع (نقاشی، خطاطی، مجسمه‌سازی، نمایش‌نامه‌نویسی و...) قرار گرفته‌است که آگاهی از همه‌ی آنها نیازمند استقصای تام در مآخذ بسیار و تحقیقات میدانی و مراجعات حضوری است. لذا نگارنده در این جا تنها به دو نمونه از انواع نمودهای هنری شاهنامه‌گرایی در اصفهان، به کوتاهی اشاره می‌کند.

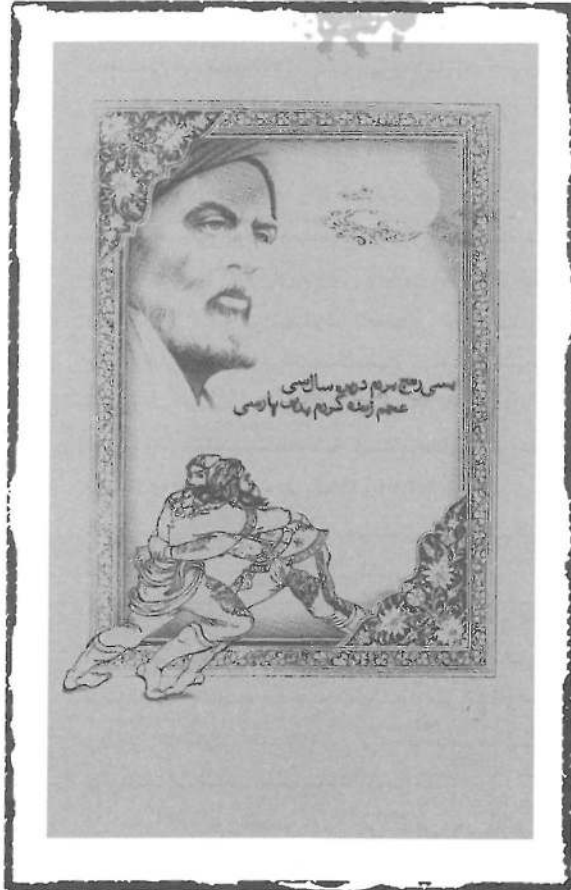
نخست: سخن‌سرایی در تعظیم فردوسی و شاهنامه که شاید مشهورترین گواه آن مثنوی شاد روان حسین مسرور (سخن‌یار) با این مطلع باشد:

تاریخچه‌ی تقریباً هزارساله‌ی «شاهنامه در اصفهان» بسیار درخشان و پر بار است. کهن‌ترین فرهنگ شاهنامه در شهر اصفهان تألیف شده‌است.





اصفهان و شاهنامه



کجا خفته‌ای ای بلند آفتاب

برون آی و بر فرق گرد و نبتاب

مرحوم استاد همایی هم قطعه‌ای زیبا در توصیف آرامگاه فردوسی سرود هاند که این گونه آغاز می‌شود:

جلوه‌ی عرش است این در گه، کلاه از سر بنه

وادی طور است این جا، موزه از پایت بکن^{۵۰}

زمینه‌ی هنری دیگر ارتباط با شاهنامه، نگارگری و یکی

از عالی‌ترین مظاهر آن، بیست و دو شاهکار استاد

محمود فرشچیان از داستانهای شاهنامه است که

مجموع آنها به صورتی بسیار خوش چاپ و نفیس

منتشر شده است.^{۵۱}

بحث دراز دامن «شاهنامه در هنر اصفهان» به جرأت

می‌تواند موضوع رساله‌ای جداگانه باشد و نگارنده

امیدوار است که یکی از دانشجویان یا محققان اصفهانی

به این پژوهش میان رشته‌ای اهتمام ورزند.

۸- مراسم بزرگداشت و انجمنهای شاهنامه‌خوانی:

با پیشینه‌ی طولانی و درخشان شاهنامه پژوهی و

فردوسی‌گرایی در اصفهان، طبیعی است که مردم این

شهر آیینهای بزرگداشت فرزانه‌ی توس و جلسات

شاهنامه‌خوانی، اقبالی ویژه داشته باشند.

هم‌زمان با کنگره‌ی جهانی فردوسی در دانشگاه تهران

(دی ماه ۱۳۶۹) در هتل عباسی اصفهان نیز به مدت

سه روز مراسم شکوهمندی برگزار شد و در آن

شاهنامه‌شناسانی چون: مرحوم دکتر مهرداد بهار، دکتر

دوستخواه و استاد مهدی قریب به سخنرانی و بحث

درباره‌ی شاهنامه پرداختند.^{۵۲} پس از آن به تفاریق

مجالس گوناگونی در اصفهان برای فردوسی و شاهنامه

گرفته شده و چند سال است که در ۲۵ اردیبهشت‌ماه

(روز فردوسی) - و چند روز پیش و پس از آن - بزرگ

داشتهای متعددی به این منظور برگزار می‌شود و در

یکی از آنها (۳ اردیبهشت - ۸۵ موزه هنرهای معاصر)

توفیق بهره‌مندی از محضر دکتر خالقی مطلق، شاهنامه

شناس نامدار، نیز نصیب علاقمندان اصفهانی شد^{۵۳} که

افتخار بزرگی در تاریخ همایشهای شاهنامه‌شناسی

اصفهان است.

نمونه‌ی دیگر حرمت تقریباً هزار ساله‌ی فردوسی در

اصفهان، وجود انجمنهای شاهنامه‌خوانی در این شهر

است که خوشبختانه سنت دیرپای شاهنامه‌خوانی را به

شکل و شیوه‌ای دیگر در این شهر زنده نگه داشته است.

نگارنده که خود بارها بخت حضور در این جلسات و

نیز مراسم ویژه‌ی روز فردوسی را در اصفهان داشته

است، بدون کمترین گزاره و مبالغه‌ای تصریح می‌کند

که شور و جوش و علاقمندی مردم فرهیخته‌ی

اصفهان در این انجمنها به واقع خیره‌کننده و در سطح

کشور سخت کم‌نظیر است.

پانویس:

۱- ابیات از قصیده‌ی سعدالدین سعید هروی در وصف اصفهان

است. رکنه مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد، محاسن اصفهان،

ترجمه‌ی حسین بن محمد آوی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی،

سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری اصفهان ۱۳۸۵، ص ۵۳.



- ۲- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، نشر روزبهان، تهران، ۱۳۷۰، دفتر دوم/ ۴۴۳/۴۵۰ و ۴۴۴.
- ۳- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا و نیویورک، ۱۳۷۳، دفتر چهارم/ ۱۵۹/ ۲۴۳۳.
- ۴- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا و نیویورک، ۱۳۷۵، دفتر پنجم/ ۲۸۱/ ۵۵۱-۲۸۳.
- ۵- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی، انتشارات شاهنامه پژوهی، اصفهان، ۱۳۷۹، کتاب چهارم/ ۱۷۱/ ۷۳.
- ۶- اسدی توسی: گرشاسب نامه، تصحیح حبیب یغمایی، کتاب فروشی بروخیم، ۱۳۱۷، ص ۴۲۷، بیت ۱۱۷ و ۱۱۸.
- ۷- برای دیدن این روایتها، رک: صدیقان، مهین دخت: فرهنگ اساطیری- حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۶، و برای گزارشی درباره ی قیام کاوه از اصفهان و فرمانروایی او در این شهر، رک: الاصفهانی، محمد مهدی بن محمد رضا، نصف جهان فی تعریف الاصفهان، تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۱۵۸-۱۶۴.
- ۸- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، انتشارات روزبهان، ۱۳۶۸، دفتر یکم/ ۶۹ و ۲۴۳۷۰-۲۸۸.
- ۹- ایرانشاه بن ابی‌الخیر: بهمن‌نامه، ویراسته‌ی دکتر رحیم عقیقی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۵۹۴، بیت ۱۰۲۵۹.
- ۱۰- اصفهانی، حمزه بن حسن: تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه‌ی دکتر جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۳۶، مجمل‌التواریخ و القصص، تصحیح ملک‌الشعرای بهار، کلاله‌ی خاور، بی‌تا، ص ۵۰، مستوفی، حمد الله: تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۳۳، ص ۲۹.
- ۱۱- مجمل‌التواریخ و القصص، همان، ص ۳۹، ابن بلخی: فارس‌نامه، به سعی و تصحیح گای لیسترانج-رینولد آلن نیکلسون، دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۳۳، ص ۲۹، ابن الفقیه، احمد بن محمد: مختصرالبلدان، ترجمه‌ی ح مسعود، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۱۰۰.
- ۱۲- خدیو جم، سید حسین: «شریف دفترخوان، مؤلف نخستین فرهنگ شاهنامه»، فرخنده پیام (یادگارنامه‌ی استاد دکتر غلامحسین یوسفی)، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۶۰، ص ۴۳۷-۴۲۳، نحوی، اکبر: «نکته‌ای درباره‌ی مؤلف معجم شاهنامه»، کتاب پاز، شماره‌ی ۹، تابستان، ۱۳۷۲، ص ۱۵۷.
- ۱۳- معجم شاهنامه، تصحیح حسین خدیو جم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳، ص ۱.
- ۱۴- آیدنلو، سجاد: «معجم شاهنامه و نکته‌هایی در شاهنامه‌شناسی»، آینه‌ی میراث، شماره ۳۳، تابستان، ۱۳۸۵، (زیر چاپ).
- ۱۵- شفیع‌ی کدکنی، محمد رضا، «قدیم‌ترین ترجمه‌ی شاهنامه»، یشت فرازنگی (جشن‌نامه‌ی دکتر محسن ابوالقاسمی)، به اهتمام سیروس نصره‌الله‌زاده و عسکر بهرامی، انتشارات هرمس، ۱۳۸۴، ص ۳۳۷-۳۴۱.
- ۱۶- برای آگاهی بیشتر درباره‌ی بنداری و ترجمه‌ی او، رک: آذرنوش، آذرتاش: «بنداری»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۵۷۷-۵۸۱، صادقیان، محمد علی: «شاهنامه بنداری»، آینه، سال هفتم، شماره ۴، تیر، ۱۳۶۰، ص ۲۸۳-۲۷۷، سال هفتم، شماره ۶، شهریور، ۱۳۶۰، ص ۴۵۹-۴۶۷.
- ۱۷- رک: البنداری، الفتح بن علی: شاهنامه، فارنها بالاصل الفارسی و اکمل ترجمتها فی مواضع و صحح و علق علیها و قدم لها الدکتور عبد الوهاب عزام، د ارسعاد الصباح، الطبعة الثانية ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۹۸ (مدخل).
- ۱۸- رک: خالقی مطلق، جلال: «اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه»، ایران‌شناسی، سال هفتم، شماره ۴، زمستان، ۱۳۷۴، ص ۷۴۰.
- ۱۹- درباره‌ی وجوه اهمیت ترجمه بنداری در متن‌شناسی شاهنامه، برای نمونه رک: خالقی مطلق، جلال: «اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه»، همان، صص ۷۴۲-۷۴۰، فشارکی، محمد: «ترجمه بنداری و نقش تعیین‌کننده آن در شاهنامه‌شناسی»، ارج‌نامه ارج، به خواستاری و اشرف، محمد تقی: دانش پژوه- دکتر عباس زریاب خوبی: انتشارات توس، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۵۱-۲۶۵.
- ۲۰- آذرنوش، آذرتاش: «بنداری»، همان، ص ۵۷۷.
- ۲۱- در اینباره رک: باسورث، اد موند: «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۶۱۴-۳۹۰ ه. ق.)»، تاریخ ایران (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخان)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: ج. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۵۵.
- ۲۲- رک: خالقی مطلق، جلال، گفتاری در شیوه تصحیح شاهنامه و معرفی دستنویسها (ضمیمه دفتر یکم)، انتشارات روزبهان، ۱۳۶۹، ص ۳۱.
- ۲۳- برای نمونه، رک: نولدکه، ثوردرور: حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، نشر سپهر و جامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، ص ۵۵، تقی‌زاده، سید حسن: «شاهنامه و فردوسی»، هزاره فردوسی، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، صص ۹۹-۹۷.
- ۲۴- رک: مقالات فروغی، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۵۱، صص ۲۸، ۲۹، ۱۳۹، مینوی، مجتبی: «نسخه‌های خطی قدیم باید ملاک تصحیح متون ادبی بشود»، مجموعه سخنرانی‌های اولین و دومین هفته فردوسی، به کوشش حمید زرین‌کوب، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۳، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.
- ۲۵- فشارکی، ارج: کتاب‌شناسی فردوسی‌انجمن آثار ملی، چاپ دوم، ۱۳۵۵، صص ۲۲۰ و ۲۲۹.
- ۲۶- آدمووات، ولت، گیوزالیان: نگاره‌های شاهنامه، مترجم زهره فیضی، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۶۴ و ۶۵.
- ۲۷- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم: شاهنامه آخرش خوش است، انتشارات عطایی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۴.
- ۲۸- لسان، حسین: (شاهنامه خوانی)، مجموعه‌ی سخنرانی‌های



- ۴۵- رک: جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ۱۳۸۱.
- ۴۶- به ترتیب با این نامه: حماسه‌ی ایران یاد مانی از فراسوی هزاره‌ها (نشر آگه ۱۳۸۰)، فرایند تکوین حماسه‌ی ملی ایران و شناخت نامه‌ی فردوسی و شاهنامه (دفتر پژوهشهای فرهنگی ۱۳۸۴).
- ۴۷- با این مشخصات: (آفرین فردوسی از زبان پیشینیان)، فصلنامه‌ی هستی، اسفند ۱۳۷۱، ص ۱۴۶-۱۳۱، (نخستین فکرت، پسین شمار)، نشر دانش، شماره‌ی ۹۰، پاییز ۱۳۷۸، ص ۳۵-۲۹، (خاقانی بر خوان رنگین فردوسی)، همان جا، شماره‌ی ۹۸، پاییز ۱۳۸۰، ص ۲۴-۲۰، (سراپرده زد بر لب جویبار)، شاهنامه پژوهی، با نظارت دکتر محمد رضا راشد محصل، فرهنگ سرای فردوسی، ۱۳۸۵، دفتر نخست، ص ۲۸۷-۲۸۱.
- ۴۸- برای این مقالات علاوه بر آنچه در فهرست فارسی دکتر ایرج افشار (ج ۶ ص ۴۰) آمده است، رک: (گیارنده، واژه‌ای در شاهنامه)، گلچرخ شماره‌ی ۱۷، آذر ۷۶، ص ۵۶-۶۱، (نسخ اقدم و اقدم نسخ شاهنامه)، همان جا، شماره‌ی ۱۹، اردیبهشت ۷۷، ص ۲۸-۲۳، (یاد داشته‌های درباره‌ی دیباجه‌ی شاهنامه)، ارج نامه‌ی ایرج، همان جا، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۳۹، (تفسیر و تأویل عرفانی شاهنامه)، خرد جاودان (جشن نامه‌ی استاد جلال‌الدین آشتیانی)، به کوشش علی اصغر محمد خانی حسن سید عرب، نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱-۱۶۴.
- ۴۹- رک: (بررسی بیتهایی از شاهنامه)، آشنا، شماره‌ی ۱۸، مرداد و شهریور ۱۳۷۳، ص ۴۶-۳۲، ۱۹، مهر و آبان ۷۳، ص ۴۲-۳۳، ۲۰، آذر و دی ۷۳، ص ۸۳-۶۹، شماره‌ی ۲۱، بهمن و اسفند ۷۳، ص ۷۰-۵۸، (از این سوی جیحون و آنسو یمن)، گلچرخ شماره‌ی ۱۷، آذر ۷۶، ص ۳۸-۳۶.
- ۵۰- برای متن کامل این شعر، رک: سجادی، ضیاء الدین سخنان گزیده در باره‌ی فردوسی و شاهنامه، انتشارات سروش، ویرایش دوم ۱۳۷۱، ص ۳۴.
- ۵۱- رک: سیمای پهلوانان شیر اوژن در شاهنامه، به روایتگری دکتر جابر انصاری، انتشارات سروش و نگار ۱۳۷۰.
- ۵۲- برای سخنرانی‌ها و اشعار ارائه شده در این نشست‌ها، رک: یاد نامه‌ی آیین بزرگداشت آغاز دهمین هزاره‌ی سرایش شاهنامه‌ی فردوسی، نشر زنده رود و فیروز نشر سپاهان ۱۳۷۰.
- ۵۳- برای متن سخنرانی ایشان، رک: (شاهنامه خرد نامه‌ی ایرانیان - سنجشی کوتاه میان هومر و فردوسی -)، فصل نامه‌ی حسنات (چاپ اصفهان) شماره‌ی ۸، بهار ۱۳۸۵، ص ۹-۱۳.
- ششمین کنگره‌ی تحقیقات ایران، انتشارات دانشگاه آذربادگان ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۲۹.
- ۲۹- د وستخواه، جلیل: (شاهنامه نقالان، د گرد یسه ای از حماسه‌ی ایران یا ساختاری جد آگانه)، حماسه‌ی ایران یاد گاری از فراسوی هزاره‌ها، نشر آگه ۱۳۸۰، ص ۱۳۵.
- ۳۰- لسان، حسین: (شاهنامه خوانی)، همان، ص ۴۳۴.
- ۳۱- درباره‌ی تفاوت شاهنامه خوانی و نقالی رک: هفت لشکر، (طومار جامع نقالان)، تصحیح مهراڻ افشاری - مهدی مدائنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۷، ص بیست و هفت مقدمه.
- ۳۲- محبوب، محمد جعفر (تحول نقالی و قصه خوانی، تربیت قصه خوانان و طومارهای نقالی)، ادبیات عامیانه‌ی ایران، به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری، نشر چشمه ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰۹۶.
- ۳۳- این مجموعه‌ها به کوشش دکتر جلیل د وستخواه در حال تدوین و آماده سازی برای چاپ است و تا کنون دو بخش از آنها منتشر شده است (الف) داستان رستم و سهراب روایت نقالان، انتشارات توس ۱۳۶۹ ب) (کاوای آهنگر به روایت نقالان، تن پهلوان و روان خرد مند، به کوشش شاهرخ مسکوب، طرح نو ۱۳۷۴، ص ۱۷۸-۱۵۱.
- ۳۴- شاهنامه آخرش خوش است، همان، ص ۵۶۵.
- ۳۵- هفت لشکر، همان، ص ۳۱۳.
- ۳۶- انجوی شیرازی، ابوالقاسم: فردوسی نامه (مردم و شاهنامه)، انتشارات علمی چاپ سوم ۱۳۶۹، جلد ۲، ص ۱۰۰.
- ۳۷- برای آشنایی با تاریخچه‌ی تصحیح شاهنامه، از جمله رک: شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی، همان، کتاب صفر، ص ۱۱۱-۸۹.
- ۳۸- درباره‌ی این نواحی و ریشه‌های نام آنها، رک: مهریار، محمد: فرهنگ کهن نامها. آبادی‌های کهن اصفهان، انتشارات فرهنگ و مردم، اصفهان ۱۳۸۲، ص ۲۷۲، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲.
- ۳۹- متن علمی انتقادی دکتر خالقی مطلق و همکارانشان، هم در خارج از کشور (آمریکا) چاپ می شود و هم کار تصحیح و انتشار آن هنوز به پایان نرسیده است.
- ۴۰- د وستخواه، جلیل: شناخت نامه‌ی فردوسی و شاهنامه، دفتر پژوهشهای فرهنگی ۱۳۸۴، ص ۶۱-۶۴.
- ۴۱- مختاری، عثمان: دیوان، به اهتمام جلال‌الدین همایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۱، ص ۸۴۴-۷۴۹. برای فهرست کارهای علمی دکتر تفضلی، رک: آموزگار، ژاله: (انسانی والا دانشمندی بنام)، یاد نامه‌ی احمد تفضلی، به کوشش علی اشرف صادقی، انتشارات ۱۳۷۹، ص ۱۸-۲۵.
- ۴۲- برای این مقاله، رک: فردوسی و شاهنامه به کوشش علی دهباشی، انتشارات مدبر ۱۳۷۰، ص ۵۷۷-۱۲.
- ۴۳- برای این مقالات رک: فردوسی و شاهنامه (مجموعه مقالات محیط طباطبایی)، انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۹.
- ۴۴- برای فهرست کارهای علمی دکتر تفضلی، رک: آموزگار، ژاله: (انسانی والا، دانشمندی بنام)، یاد نامه‌ی احمد تفضلی، به کوشش علی صادقی، انتشارات ۱۳۷۹، ص ۱۸-۲۵.

